



[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: جوان آنلاین]

[تاریخ: ۵ شهریور ۱۳۹۱]

روایت های جالب از عقب نشینی شاه مقابل آیت الله العظمی بروجردی

شاهد توحیدی

... همانطور که عرض کردم مسئله اصلاحات ارضی که پیش آمد آقای بروجردی مخالفت و در قضیه بهائیت نیز به شدت اعتراض کرد. به تدریج سردی رابطه بین این دو تشدید شد و در آخرین ملاقات آنها که من هم در میدان بیرون از حرم حضور داشتم، شاه با آقای بروجردی در حرم ملاقات کرد. او به منزل آقای بروجردی رفت و آقای بروجردی به حرم آمد. بعضی ها هم خوششان نیامد و گفتند خوب بود که این ملاقات صورت نمی گرفت، ولی آقای بروجردی حتی المقدور می خواست رابطه تیره تر نشود که به درگیری شاه و مردم نینجامد. آقای بروجردی فوق العاده مراعات فضایی جامعه را می کرد. این قضیه مسلم است. خاطرم هست جوانی در ابرقوی یزد یک بهایی را کشته بود و بهایی ها از سراسر کشور اقداماتی کرده و حکم اعدام آن جوان قاتل را گرفته بودند. جمعیت در ابرقو جمع شده بودند که فردا صبح آن جوان را اعدام کنند. آقای بروجردی در شب حادثه مطلع شد و تا صبح نخواستند تا یقین کرد که خبر به شاه رسیده که حتماً باید جلوی اجرای این حکم گرفته شود و شاه هم دستور داده بود که حتماً این کار بشود. ... ایشان نسبت به فرقه ضاله بهائیت مستقیماً وارد میدان شد، در حالی که در بقیه قضایا به این شکل اقدام نکرد. احساس خطری که از ناحیه این فرقه کرد، چه بود؟

ایشان مطمئن بود که این فرقه ابداً یک مکتب دینی نیست، بلکه یک فرقه سیاسی و اصل آن مربوط به انگلیسی ها است. شما حتماً عکس اعطایی لقب Sir به عباس افندی را دیده اید. آقای بروجردی می دانست که این یک مکتب مذهبی نیست، بلکه یک فرقه سیاسی و در حقیقت راه نفوذ انگلیسی ها در ایران است. مرحوم میرزای شیرازی در قضیه تنباکو جلوی آنها را گرفت و حالا اینها می خواستند از طریق دیگری وارد شوند.

البته چندی است که دوباره فعال و حتی سیاسی هم شده اند. برای اینکه از بیت العدل آنها در عکا رسیده که مکتب خودتان را علنی کنید. در سال های اول انقلاب، بچه های اینها نمی گفتند ما بهایی هستیم، ولی الان رسماً می گویند. دانشگاه های ما اینها را نمی پذیرند، ولی از خارج یک دانشگاه غیر حضوری برای اینها درست کرده اند و به اینها مدرک هم می دهند. به هر حال آقای بروجردی احساس کرده بود که اینها خطرناک هستند و خیلی مراقب بود که اینها موقعیتی پیدا نکنند، چون می دانست که اصل کار، انگلستان است...

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]